

معنی برای آنست که در میان چینیان رقص کردن مخصوص گروهی خاص از مردان و زنان است و رقص کردن در نزد ایشان از پیشه و صنعت فرومایگان • هنود را از زمان قدیم عادت این است که جمعی از زنان را برقص میآموزند و فن رامشگری تعلیم می نمایند و ایشان را باز بکر و رقاص می نامند • لباسهای ایشان غریب و باطرزی خاص است از قبیل چلبند و شلوار پرچین و حرکات و جنبش رقصشان بسیار عنیف و ناهموار • در رقص حرکتها می نمایند که اشارت بطلب مردان و از سر برون کردن ایشان است از قبیل ناف انداختن و عقب و پستان جنباندن در رقص ایشان ظرافت و لطافت نه بلکه فسق و فساد اخلاق هست • ملوک هند را عیش و عشرت باینگونه رقصها وابسته است • اما فرنگانی که فن رقص را از مدارس یونان فرا گرفته اند اینگونه رقصها را قبیح و زشت و مخالف ادب می شمارند • و رقص ایشان را ملاححت و صباححت خاصی است باری رقاصان و باز بکران هند در زیر اداره و فرمان زنانی هستند که رئیس و مهتر ایشان شمرده می شوند

و چون کسی را میل بدیشان باشد باید آن مهتر را
 به بیند و چیزی بدست او دهد تا بمقصود خود
 دسترس شود و اشارات و حرکات آن رقاصان
 اکثر بجای نازک منجر میشود . پاره از این
 زنان نیز در معابد خدمت میکنند و آنچه با آن
 کسب حلال می اندوزند بپراهمه قسمت می نمایند .
 پاره نیز در دیوانخانهای راجکان و ملوک مستخدم
 اند . و از عرب و عجم و ترک نیز اقوامی هستند
 که ازین گونه رقصهای بد انجام و فتنه خیز
 بدشان نمی آید . از عجایب امور اینکه کسانی
 که نام مردمی و انسانیت بر خود می نهند در مجالس
 که از قبیل رقاصگان رقص میکنند و حرکات
 رقصشان مخالف آداب مردمی و دیندار است
 حاضر شده می نشینند . و جد و پای کوبی
 درویشان در اذکار و سماع ایشان نیز از رقص
 شمرده میشود ولی با کیفیتی است مخصوص .
 رقص اهل اسپانیول نزدیک برقص اهل
 مشرق زمین است چه آن نیز مسیح و شهوت
 انگیز است . و شاید از قبیله اعراب که باندلس
 رفتند بدیشان یادگار مانده است و تا حال باقی
 است چنانچه صکویا از ایشان خود بوده

است . رقص ایشان نیز مانند رقص دیگران
 با خطوات لطیفه و متوازنه نیست بلکه با اظهار
 الم غرام و محبت و تحریک تمام بدن و با آواز
 چارپاره و غیره است . در بلاد (خرناطه)
 و (اشیلیه) که کرمسیر است این معنی شایعتر
 است و قاصد تر . غربای آنجا خصوصا اگر
 نوعی جذبۀ محبتی در ایشان باشد بدین رقص
 تسکین اندوه مینمایند . سکان وادی کبیر یعنی
 نهر (اشیلیه) با همه سستی بدن و کم دلی باین
 کار مخصوصند چنانچه رقص با ساز و آلات
 جنک بقومی مخصوص است که جنکجو و دلیرند
 از اقوام جنکجو و مستعد قتال و جدال قوم
 (ارناوط) است که این قسم رقص را بجای
 میاورند . این گروه چنانچه در سفر و حضر
 و در وقت کار و بیکاری همیشه مسلح و با آلات
 جنک هستند در هنگام رقص نیز سلاح را
 از دست فرو نمیکذارند چنانچه هر که آن توج
 شمیر و بازی کار دشان را می بیند میندازد که تعلیم
 جنک میکنند نه رقص . حتی اینکه پاره
 گفته اند (ارناوطان) اسم جنک را رقص
 گذاشته اند .

کجا کبان را نیز رقصی خاص است چنانچه
 در رقص اعتنا و اعتمادشان بیشتر بحركات
 دست و بدن است نه بحركات پا . دستها و بدن
 هارا با حرکتهای مخصوص متحرک میسازند
 و از جانبی بجهانی بر میگردانند . گاهی رقص
 سر را از عقب بر گردانیده تا بزمین بمحاذی پا
 میرساند و این حرکت نوعی از هنر نمایشی
 و اظهار مهارت است در رقص . روسیان را
 نیز در رقص بهره از عواید (کجا کبان)
 میباشد . در هر بلدی نیز این قوم را اسمی
 خاص است از قبیل رقص و بازیگر و رامشگر
 و پای کوب و کوچک و غیره و ظریفترین اسم
 آنکه در پاره بلاد ایران ایشان را دسته مرصعی
 نامیده اند .

(فصل پنجم در بازی تماشا و تماشا خانه رومیان)

بدانکه تماشا خانه جایی است که در آنجا
 احضار صورت و قایع و تقلید آنها میکنند
 و شبیه آنها را در میآوردند . در زمان پیش
 شیه و تماشا از بازیهای بود که در بلاد روم
 از جانب حکومت و با خرج کیسه او بر پا
 میشد . تماشاگاه محضر خاص و عام بود

(و تماشا یق)

و تماشاگران را نیز گذشته از اینکه از ایشان چیزی
 نمی گرفتند دولت تحفه میدادند چنانچه گفته اند
 رومیان را از دنیایان و تماشا بس بود .
 در بلاد بارده برای تماشاگاه خانهای مخصوص
 میساختند . اما در بلاد ایتالیا و سایر بلاد
 روم بجهت اعتدال هوا در فضای سرکشوده
 بازی میکردند . باز یگانه بایستی بقدری وسیع
 و فراخ باشد که کنجایش همه حاضرین را
 داشته باشد .

در نزد متأخرین از فرنگ و غیره نیز
 بازی تماشاخانه از انواع تفرج و تزه است .
 در بلا فرانسه و انگلتره و نمسا شهری نیست
 که تماشاخانه در آن نباشد . در شهر پاریس
 چهل و پنجاه تماشاخانه بزرگ هست . بزرگترین
 آنها تماشاخانه ایست مشهور به (اوپرا)
 که در آن از بازی کران و خوانندگان و رقاصان
 چندین صد و از آلات ساز و نواز بحد و بعدد
 یافت میشود . کوچکترین تماشاخانهها بازیگاه است
 که تمام بازیگران کودکان خوردسالند .
 شرای فرنگ بازیها را اکثر بنظم در آورده اند
 و بازی و مجلس بازی گذشته از زهت و راحت

هنر و معرفت شده است . کشیشان روم وقتی
 بکفر باز یکران تماشا خانه فتوا دادند و بارتداد
 ایشان حکم کردند اگر چه بازی ایشان از روی
 مهارت و استادی و از راه حکمت باشد . اما
 در شهر رومیة الکبری با قرب جاثلیق اعظم که
 امین شریعت ایشان است بازی تماشا خانه
 مجاز و معفو بود لکن مدتی ز نان را اذن حضور
 در آن مجالس نمی دادند . این منع در نزد
 قدمای رومیان و یونانیان نیز بوده است . چنانچه
 در زمان پرهیز نصارا و خستوانه جاثلیق اعظم
 یعنی کناه بخشی او بازی را تعطیل می نمودند .
 در بلاد سوئیس که متدین بدین پروتستانند
 حکم بارتداد باز یکران نمی کردند اما ساختن
 تماشا خانه را اعتراض می نمودند که بدعت است
 و موافق خلاصه آداب دین نیست اما شدت
 الطراب برین اعتراض غالب آمد و مانند همسایگان
 و مجاوران خود آنان نیز تماشا خانها ساختند .
 در بلاد اسپانیا که از بلاد پرتعصب ترسایان است
 و در عبادت خوضی دارند بازی تماشا خانه
 ممنوع نیست و زهد را با عبادت منافی نمیدانند
 بلکه در تماشا خانه گاهگاه بازیهای دینی میکنند

و اشعار و ادعیه و مناجاتهای دینی و مذهبی
میخوانند و شبیه ملائکه و حواریون در می آورند
و ممثل باشکال و صور زنده قدسین می شوند .
هم این بازیهای را در شارع عام و در میدانها
در می آورند . عادت اسپانیولیان اینست که
در اثنای بازی همین که وقت نماز و دعای ایشان
رسید و صدای ناقوس بلند شد بازی را در هر جا
باشد بریده بعد از ادای فریضه در تماشا خانه
باز بدان می پردازند .

در بلاد فرانسه و غیر آن از بلاد افریج
بازی تماشا خانه از عبادت در آمد . چنانچه
در اعصار وسطی بحساب ایشان مردم بعد
از فراغ از نماز و خروج از کنیسه بکورستانها
که در حوالی معابد و کنگشتها بود میرفتند پیاره
بازیها که آداب و اسرار می نامیدند مشغول
میشدند . این بازیها یا مشتمل بر اشارات ادبیه
و یا آیات کتب سماویه بود . ازین بازیها
ترسایان قدیم متعظ میکردیدند اگر چه طریق
اجرای آنها از روی سخریه و ریشخند میبود .
خود را بصورت خداوند (تعالی اه عا
بشرکون علوا کبیرا) میساختند گویا خداوند

بشیطان و اتباع آن از هوام ناس خطاب میکرد
 و سخنان خنثه خیز با کلمات مضحکه آمیز
 می گفت که مشر با سماء ادب بود و ازین قبیل
 بود بازی اهل عبادت نصارا در آدینه مقدس
 که صورتی را بچار میخ می کشیدند و انواع
 و اقسام شکنجهها و اذیتها بدان می نمودند و این
 شیهه را شیهه چلیبای عیسی می نامیدند. بازیگری که
 درین بازی شیهه حضرت عیسی بود بهر نوع شکنجه
 تاب می آورد و تن در میداد حتی بدرجهٔ هلاک
 میرسید چه آنچه از استخفاف و استحقار که
 باعتقاد ایشان بحضرت عیسی در وقت صلب
 نموده اند بشیهه آن می نمودند تا بجزاز هم از قنطره
 حقیقت می گذشت و تشبیه و تقلید جای خود را
 کاملاً می یافت. در جنوب فرانسه اکنون هم
 در نزد (کاتولیکان) این قسم بازی متداول
 و باقی است. در اقلیم (افلنده) کشاورزان
 در بازیها اموری که متعلق بدین نصارا است
 موضوع بازی می نمایند. در قدیم نیز این گونه
 بازی در اکثر بلاد عظیم نصارا متعارف
 و مستحسن بوده است. در بلاد نهمه در ناحیه
 (تیروول) هم اکنون این عادت باقی و مستمر

است . دهقانان در میدانهای فراخ و در صحرا
 بازیهائی در میآوردند که موضوع و رموز آنها
 از کتب دینی ایشان مستخرج است و یا از حکایات
 و روایات ساختهاند . صورت بازی ایشان
 اینکه خود را بشکل و شبیه شهدا میسازند و تقلید
 احوال ایشان می کنند و متصور بصورت شیطان
 میکردند و اعمال و افعال او را بجای میآوردند .
 از جمله بازیهای ایشان یکی نیز آنکه بازیگران
 مردمان مقلد و مسخره کثیرالمجون میآوردند
 تاجپرنهای کر به نال را خنده خیز میکنند .
 و در میان مجالس بازی مقصود گاهی بازیهای
 کوچک باصوت و آهنگ سازی می کنند تا تفریحی
 در بازی شده باشد . مجلس ایشان همیشه
 بازی مسخره و تقلید مضحک عظیم می انجامد
 و مقلدین جفا و کودکان اهل مجلس را مسخره
 می سازند . در آخر مجلس همیشه بازی
 بهراه موسیقی است که از جانب معلم مکتب آن
 بلده ساخته میشود . بازی شش ساعت تمام
 طول میکشد و عادت ایشان این است که این
 بازیها در وقت تابستان بر روی چنارها
 در تاب آفتاب پجا میآوردند و بازیگران

نسخهای بازی را در وقت زمستان زیر چاق
 و حاضر می کنند . در بلاد فرانسه اولاً
 با امور دینی و آداب حکمی بازی میکردند
 در آخر بلبب صرف منقلب شد و از آن
 (کومدی) درآمد . وقتی که پادشاه بشهر
 با موبکب عظیم می آمد بازیهای مختصر برای
 او در می آوردند . و در شهر پاریس چند دفعه
 در طرق عام و مسالک وقتی که پادشاه با حرم او
 میگذشت تماشا خانها بر پا کردند .

در ممالک فرنگستان مدتی مدید راه تسلی
 می جستند و نمی یافتند مگر باز جت بسیار تا اینکه
 امر تماشاخانه شیوع یافت و بمطلوب خود
 واصل گردیدند . پادشاهان ارباب مجنون
 و مسخرگان و هزال پیشه کان می آوردند
 تا ایشان را از رنج و ملال آسوده گردانند
 و بنشاط و طرب ایشان بفرمایند . اگر ارباب
 مجنون از اصحاب الباب و عقلای بودند تسلی
 ملک و انشراح ارباب دیوان سخت بجای
 می آمد و باندک حظی هم اکتفا می نمودند .
 هم در آن زمان مسخرگان حاضر جواب
 و مضحک نشوونما کردند و بسرعت جواب

و تیزی ذهن و مضحکهای حکمت آمیز شهرت
 یافتند . این عادت از دولت فرانسه بسایر
 دول گذشت . در ممالک روس در زمان
 سلطنت پتر بزرگ استخدام و استعمال ارباب
 مجنون در دیوان شایع و متعارف بود . پتر را
 عادت اینکه چون یکی از بزرگان خشم می گرفت
 او را با دخال در زمره اصحاب مسخره در دیوان
 قصاص می نمود . چون وی در این حلقه
 در می آمد ناچار بود که از هنرهای ایشان
 پیام وزد و از جمله ایشان کرد و اهل دیوان را
 بخنداند . از جمله مسخر کیمای دیوان پادشاه
 مستویکی هم این بود که پادشاه امراء دولت را
 بسایر مردان و زنان که کوتاهی قامت ایشان
 خارق از عادت بود جمع مینمود و مردی را
 از میان ایشان بر میگزید با زنی کوتاه بماند
 خود تزویج و عروسی بصورت مسخر کی
 می نمود و حاضرین از اهل دیوان و سایر اهل
 شهر از آن محظوظ و متلذذ میکردیدند .
 بازی تماشاخانه از بلاد فرنگستان باقصای
 بلاد شرق منتشر گردید و تاجزیره ژاوه
 و چین و ژاپونیا رفت . در چین و ژاپونیا

تماشا خاتما مانند تماشا خانهای فرنگستان است
 وقایع عظیمه و نکات غریبه در اینجا بازی
 میشود و رقصهای مطرب در اینجا می کنند .
 اهل زاوه را بغیر از بازی تماشا خانه بازی
 دیگری است و آن خروس بازی است چنانچه
 خروسها را با پنجهای پولادین که بر پایها تعبیه
 نموده اند با هم بچنگ می اندازند . چنانکه وقتی
 در بلاد انگلیز هم متعارف بود . اهل زاوه را
 باین بازی ولع و حرص غریبی است و هیچ
 متأثر ورنجیده خاطر از آن نمی شوند بلکه
 چنان باین بازی می پردازند که گویا سودی عظیم
 میرند . چون اهل این بلاد بالطبع ملایم
 و سرد مزاجند از دیدار جنگ خروس بهیچان
 و جوش می آیند و نشاطی ازین معارف بر طبیعت
 ایشان طاری میشود و جنگ خروس از برای
 تسلیت عامه از تماشای بزرگ است . اما
 تماشااتی که از برای حفظ نفس پادشاهان است
 از جنگ خروس خونین تر و سخت تر است .
 چنانچه در میدان کاو میش را با پلنگ بچنگ
 می اندازند . و گاهی کناهکاران را ناچار
 می سازند تا در میدان با پلنگ بچنگند . شاید

که مستحق قصاص پردل باشد و باوی خنجری
باشد و پلنگ را پس از عذاب آن باچنگ
و چنگال بدان بکشد و از آن خلاص یابد .
و نیز شاید که پادشاه سنکدل باشد و باین عذابها
اکتفا نکرده بعد از غلبه بدان حیوان با حیوانی
دیگر او را بچنگ اندازد .

در بلاد هند گروهی هستند بسیار مسخره
و بیشرم که در روستاها می گردند و باز بهیسا
در میآورند اما بازیهای ایشان پر از بیشرمها
و پر از اعمال خارج از ادب و حیاست . نسخه
بازیهای زنان را در بازی ایشان پریشان
می خوانند و تقلید زنان را آنان بچای میآورند .
بازی ایشان شب در وسط ده در روشنائی
مشعل کرده میشود و درین بازیها تنها
مردان حاضر می شوند . این بازی در نزد
ایشان بسیار انبساط انگیز است و خرج آن
از کیسه اهل ده است .

(فصل ششم در جشنها و هنگام سور و شادیا)

قدمای فرس سنه شمسی را با جشنها
و سورها آغازیده مدت چند روز باشادی

و سرور می گذرانیدند . در اول روز دخول
 آفتاب بپیرج حمل برای فال نیک فرخی
 و فرخندگی در حین ظهور شعاع آفتاب
 از افق باغلامی بدیع صورت و پاکیزه روی
 خبر دخول سال نورا پادشاه می رسانیدند .
 از پی این غلام غلامی دیگر در خوانی زرین
 خوشها و داناها و شکر و درهم و دینار بیابکا
 سریر پادشاه به پیشکش می آورد و داناها را
 آرد می نمودند و می پختند تا پادشاه ازان میچشد
 و بدیوانیان میچشاید و خلعتها و تشریفها
 باریاب دولت خود می بخشد . اکنون هم
 در بلاد شرق این عادت برقرار است . آخر
 ایام موسم نوبت رعایاست . پادشاهرا هدیهها
 و پیشکشها میدهند و پادشاهان سخت اهتمامی
 بابقای این عادات دارند . امروزه هم
 در عمالک فرس اول سال شمسی را فرخنده
 می شمارند و جشن می سازند اما باسور و سروری
 بجز آن زمان پیشین . چنانچه در ابتدای
 اعتدال ربیعی عیدی بر پا میکنند و آنرا نوروز
 مینامند . منجمی خاص دخول آفتابرا پیرج
 حمل از روی رصد تعیین کرده زایجه طالع

سال را میکشد و بنظر پادشاه میرساند پادشاه
 برای اشاعه و اعلان نوروز امر مینماید تا توپها
 اندازند و شنلیکها نمایند و نقاره خانه کوبند .
 مردم باین اشارات و علامات خبر شده لباسهای
 نو و فاخر میپوشند و از یکدیگر دید و بازدید
 مینمایند و انواع هدیهها علی الخصوص تخم مرغ
 سرخ یکدیگر نوروزی میدهند و این نوروزی
 از هدایای لازمه است . همچنین عمال و ضباط
 دیوان ازدور و نزدیک پیشکشها از قبیل اسب
 و اسلحه و جواهر و قاش و عطریات و مانند اینها
 پادشاه میفرستند . پادشاه آنها را پذیرفته
 بفرخور حال هر يك نوازش و التفات درباره
 ایشان مینماید .

این عادت هدیه از رومیان بفرنگان رسید .
 رومیان اولین ماه سال را (یانوس) مینامیدند که
 ملك ایتالیا و باعتقاد جاهلیت ایشان پیکری بود
 دور وی هم پیشرا میدید و هم پسرا و ایام
 او را ایام زر میکفتند که کنایت بود از ایام رفاه
 و عافیت . اولین ماه سال را باین اسم مینامیدند
 تا یاد کاری از ایام این شخص باشد که ایام عافیت

بوده است و شعرای ایشان در اشعار خود آن
 ایام را ستوده اند . ایام (یانوس) را ایام
 صافیت نامیدند برای اینکه میگفتند او در بلاد
 ایتالیا یا (ساتورن) که مسمی به دهر بود
 حکمرانی میکردند و اصلا نزاع و ستیزه در میان
 ایشان نبود و مردم با فراغ بال و استراحت
 میزیستند . هدایای رومیان در اول سال
 ساده و بی تکلف بود چنانچه در مذهب خرافات
 ایشان در ایام زرین بوده است . این هدایا
 عبارت بود از میوه خشک و شیرینی و معادن که
 در زمان خود منقوش نموده بودند . چون
 رفته رفته امر پیرایه و زینت افزوده گردید
 لازم آمد که هدایای نیز تقبیلتر گردد . یکی
 از پادشاهان شروع نمود بفرستادن شاخهای
 زرین ثمر مردم و میوه خشک بزر و طلا مبدل
 گردید . قیصره مردم را بدادن هدیه ناچار
 مینمودند و خود نیز هدیه میدادند . این عادت
 تا چندین قرن بعد از بعثت حضرت عیسی باقی
 ماند . پس رهبانان و احبار بهانه اینکه این
 از آثار ایام جاهلیت است خواستند منسوخ
 و باطل سازند ولی بنا باعتراض دیگران که

تهادى در اول سال موجب تأليف قلوب و ميل
دوستان بیکدیگر و تذکر و یاد کارى بر سبیل
محبت است و کنایه است از تأسیس مودت و بقای
آن در سایر ایام سال پس در دادن و گرفتن
هدیه ضررى نیست کیفیت تهادى را نتوانستند
منسوخ ساخت این بود که این عادت نیز مانند
سایر عادات باقى ماند و تغییری نکرد و در جمیع
اقطار هم شایع گردید .

در بلاد فرانسه و نمسه عادت این است که
مردم در اول سال نو آنچه از لطائف و ظرائف
و انواع محصولات و ثمرات صنایع و پیشه
خود حتى تألیف جدید و خیر آن نیز دارند
در معرض عام می گذارند و دیگران بفرخور
حال خود هدایای اصحاب را از آنها چیزی
میخرند و هر چند بیچاره و فقیر باشند هر آینه
در خریدن يك دونه هدیه دریغ نمی نمایند .
در بلاد نمسه هدایا و ارمغان جوانان از همان روز
میلاد که هشت روز پیش از اول سال نو است
داده میشود .

چینیان را در اول سال عیدى است که آنرا
عید (خاموش) مینامند . درین عید

خیمها و مقصورها از کاغذهای روغن مالیده
بر میافرازند و آتش در آنها بر میافروزند
و بانگ لا و شعله آنها شادی میکنند .
در خشکی و در دریا بر کشتیها مردم فوج فوج
و موج موج در این خیمهای تابناک و مقصورهای
بر فروغ بعیش و طرب میپردازند .

در ۱۴ شهر فوریه افرنجی انکلیران عید
بزرگی دارند که مولد (سانت ولنتین) است
حامله ایشان را اعتقاد اینکه آن روز روز الفت
و صحبت مرغان است بایکدیگر و پیش ازین
جوانان درین روز بنام معشوقکان خود قرعه
میزند . اما اکنون فرح و سرورشان درین
روز عبارتست از ارسال و مرسول عاشق
و معشوق یکدیگر بکتوبهایی که (ولنتینه)
مینامند . عجم ترسایان را پیش از پرهیز ایشان
هدیه است که (کارناوال) گویند یعنی
عید پرغندان یا ایام رفاع در آن روزها داد
خلاعت میدهند . و رومیان در روزهایی که
روز (ساترلایه) مینامیدند و در ماه ایلول
افرنجی بود همین میکردند . در این عید
پرغندان ترسایان تغییر صورت میکنند یعنی

صورت‌های عاریتی می‌گذارند و با ساز و نواز پای کوبی و گردش در کوچه و بازار هر گونه مسخرکیها و هزلها مینمایند . درین اوقات ملاحظه درجات و مقام و رتبه و پایه چندان در میان نیست . در (رومیة الکبری) درین روزها بند کان اطاعت بخواجهکان خود تامدتی معین نمی‌نمودند بلکه مقام ایشان با مقام خواجهکان مساوی میبود . در سخت دعاوی قبول نمیشد و اقامه حدود نمی‌کردید و تهادی و داد و ستد عیدی عمومی بود . پاره ازین عادات اکنون هم در ایتالیا باقی است . عید برغندان اکنون در رومیة الکبری عبارتست از تغیر زی و تزویر صورت بانواع مختلف و تقن بسیار و اجتماع اهل محون بایکدیگر و در روز سیم در هر جا آتشیهای عظیم می‌افروزند و مجلسهای ولیمه و ضیافت بر پا می‌کنند .

مردم همه تماشاخانها ورقص خانها میروند و تا روز سه شنبه که سه شنبه خاکستر مینامند عقل اکثری در سر نیست و این سه شنبه اول روز پرهیز است اهل اسپانیول و پورتگیز و قتیکه

به بلاد یکی دنیا داخل شدند تا مدتی بر منوال
 بلاد جنسوی افرنج در آنجا نیز رسم عید
 بر خندان را بجای می آوردند . از جمله
 تزیینات ایشان اینکه در کوچه و بازار و از دیوار
 بر سر و روی یکدیگر عطریات و بو بهای خوش
 میپاشیدند . در بلاد شمالی شادی عید بر خندان
 عبارت بود از ضیافتهای بزرگ و پای مسکوبی
 و بس . هم ترسایان را عموما پس از انجام ایام
 بر هیز چله عیدی است که عید (فصیح) یا عید
 باهوت نامیده میشود . اغلب ایشان خصوصا
 ترسایان روم درین عید چند روز شادی عظیم
 می کنند . در بلاد روس درین عید داد سرور
 و حبور می دهند چه بجهت وقوع این عید در آخر
 زمستان از سرمای زمستان رسته اند و هم از خنکی
 بر هیز جسته معاشقه و مصافحه می نمایند و بنجر
 رجوع روح عیسی باعتبار خود یکدیگر را مبارک
 باد میگویند . هم در واقع زمان عید در نزد
 آنان زمان حیوة نباتات و بیداری قوه نامید
 و رجوع روح باشجار و ریاحین است نه بحضرت
 عیسی که روح او را نکذاشت یعنی چاشنی
 مرک نپسید . خلاصه تخم مرغ حقیقی یا

مصنوعی، یکدیگر تحفه و هدیه میدهند خصوصاً
 تخم مرغ زرین . اما ذکر اعیاد اسلام با آن
 تبرک و معقولیت آنها در میان این گونه اعیاد
 کفر و کفر آمیز بیچ گونه مناسب نیست .
 و آنکهی آداب و رسوم آنها معلوم خواص
 ، و عوام و مقبول اتام و مذکور در کتب احکام
 است .

(کجا کیان) را عید مخصوصی است که
 شش روز میکشد چنانچه صبح عید بر میخیزند
 و نماز کرده فوج فوج گردش میکنند و خردان
 بنام مبارکباد عید دست بزرگان می بوسند
 و فوا که و نانهای فطیر یکدیگر عیدانه می دهند
 و ولیها می سازند و بسلامت یکدیگر باده ها
 می پیایند و رقصها میکنند تا شش روز تمام شود .
 در اکثر بلاد روز اول ماه (مایس) افرنجی
 عید بزرگ است چه در آن اوقات بزمان شکوفه
 و ازهار و بگاہ اعتدال و عشق طبیعت و موسم
 بهار داخل می شوند . این روز در نزد رومیان
 روز عید موکل ازهار بود . طاق و رواق خانها را
 پاشکوفه ها می آراستند و در دیوارها را بالاله
 و تاجهای ریاحین می بیراستند . اشعار طرب

انگیز میسرودند، و باطعام و شراب منادمت
 و مصاحبت و عیش و عشرت می نمودند . در جنبه
 بلاد افرنج خصوصا در رستاقات در پیشگاه
 خانهای بزرگان و دوستان خود شاخهای پر برک
 و یاد رخت و نبات سبز نهاده شعار (مایس) بجای
 می آوردند و برک سبز میدهند . در جنوبی
 فرنکستان خصوصا در اسپانیول دختری زیبا
 بیاد (موکله مایس) می آید و در جمله بر سر
 نشانیده از آینده و رونده برای او صدقات
 و هدایا می طلبند .

در بلاد آسیا در ماه (جزیران) افرنجی
 تفرج صحرائی هست و آن زمان زمان فراوانی
 و بسیاری شیر مادیان است در نزد ایشان . چگونگی
 عید آنان اینکه باید مشایخ دینستان باید سقایت
 نمایند . پس در صحرا جمع میشوند و زنانرا از جمع
 می رانند . شراب دوغ ترش می نوشند و اسب تازی
 و تیر اندازی کرده و بادوغ ترش که اعظم
 شرابشان است چندین روز منادمت و مصاحبت
 می نمایند .

در زمان . مغرب صیفی که با حساب تقویم
 مطابق عید (یجیای محمد) است . برسم عادت قدیم

بلاد افرنج نصارا عید میکنند و برای اظهار
 فرح آتش افروخته و در اطراف آن میرقصند .
 دوشیزکان بامداد بکاه در چشمهای جاری غسل
 میغینند و کاههای نازه وتر میچینند و از خدای
 درخواست میکنند که در آنسال شوهری جوان
 و زیباروی و توانگر بایشان ارزانی دارد .
 دیاهای صبحکاهان ایشان از قبیل برنجی و زنجی
 و دسته و کر بسته مسجع و مقاست . از این گونه
 ادعیه مسجع و مقاست در اسپانیول و ایتالیا بسیار
 است . اهل (ایقوس) و پاره دیگر را اعتقاد این
 است که در شب دوشنبه عید (یوحنا) هر علفی که
 بادست کنده شود دواي امراض بهایم است .
 پس علفها میکنند و باین خیال نکه میدارند .
 در زمان پیش در (مالطه) در روز عید یوحنا
 با اسب تازی و دویدن بازی مسابقت می نمودند .
 بعد از این عید عید (پطرس) حواری داخل
 میشد در آن عید هم همین مسابقت را بجای
 می آوردند و برای اظهار مراسم و شعار عید
 فریادها میکردند رقصهای نمودند و سراسبازرا
 باشاخهای پر برک و غیره تاجور میساختند .
 در منقاب شنوی یعنی اول جدی که در نزد

نصارا موافق عید میلاد است کارهای بسیار میکنند . از آنجمله پارچه‌های سطر هیرمی که پیش از دخول این عید بحفظ آنها اقدام نموده اند . مسوزانند خصوصا در رستاقات . در جانب شمالی فرنگستان جشنها و شیلانها کشیده میشود و بر روی برف میسرنند و میلفزند . اما این روز پیش از ظهور حضرت عیسی هم عید و بعید (رمول) مشهور بوده است . در بلاد (سکند) (نوبه) اوقات ضیافت و مهمانیها در قصرها و گوشکهای خارج شهر بوده است که انگلیزان آنرا گرفته نگذاشته اند آن اثر از میان برود این است که در عید میلاد گوشکهای خود را برای اکرام معارف و مسلمان نوازی میکشایند . در بلاد ایتالیا در عید میلاد شیبیه کهواریه عیسی را در میآورند . صورت کهواریه که گویا مانند جانی است که در آنجا زائیده شده است با صورت باره چیزهای دیگر که باعتقادشان دیدن صورت آنها در آنروز عبادتست مصور می‌سازند .

در بلاد هند اول سال اهل (سیام) غره ماه کانون اول است . پیش از دخول سال عیدی

بر پا میکنند که عید اموات مینامند . درین
 عید عناصر را بعد از تعظیم و تجلیل میکنند
 تا بر ایشان مبارک شود . در تعظیم آب مبالغه
 میکنند و مرایشان را با آب شعی عظیم و اعتقادی
 خاص است . پس برنج و فواکه با آب میریزند
 و صور غریبه و چراغهای بسیار در آن انداخته
 روان میسازند که در هنگام شب چون میافروزند
 در میان آب بهجت غریبی میدهد . گویا کبان را
 نیز مانند عید اهل سیام عیدی است که گاهی
 در تشرین ثانی و گاهی در کاتون اول بر پا میکنند
 و این عید اول سال نو ایشان است . روز
 عید را با قمار بازی و همراهی میگذرانند .
 در بلاد خود چراغان و شهرآیین مینمایند .
 در معابد و خارج خیمها چراغهایی از خیر ساخته
 میافروزند و هر کس می آید بشماره سن و سال
 خود قتیله در آنها میگذارد و با این عید شماره
 سال ایشان دانسته میشود .

(فصل هفتم در آداب و قوانین)

حکما گفته اند که ادب عبارتست از صفت

حسن معاشرت یا اظهار اتصاف بدان اول را